

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۴

نمود اصطلاحات و مضامین طبی در ساختار متن از ویژگی‌های سبکی مرزبان‌نامه  
(ص ۱۶۱-۱۴۵)

حمیده حجازی<sup>۱</sup>، دکتر ساغر سلمانی‌نژاد مهرآبادی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۱۳۹۵

#### چکیده:

نثر فنی که از اوایل قرن ششم با نگارش کلیله و دمنه در زبان فارسی رواج پیدا کرده بود، در مرزبان‌نامه نیز ادامه پیدا کرد و یکی دیگر از شاهکارهای ادبی را پدید آورد. مرزبان‌نامه نمونه بارز یک نثر فنی است با تمام شاخصه‌های مربوط به آن که از جمله این شاخصه‌ها استفاده از علوم مختلف در متن کتاب است. این اثر نیز همچون کلیله و دمنه سراسر پند و حکمت و اندرز است که در لباس حکایت ارائه شده است و نویسنده در تدوین این کتاب، برای غنی‌سازی مطالب و ایراد ادله و مصداق از قرآن و حدیث و دیوان اشعار و علوم مختلف بهره‌جسته است.

یکی از علومی که وراوینی در نثر مرزبان‌نامه از آن بهره‌جسته، علم طب است؛ اگرچه این امر خود یکی از ویژگی‌های سبکی نثر فنی است؛ اما به نحوی به بروز دیگر شاخصه‌های نثر فنی در مرزبان‌نامه نیز کمک کرده است. استفاده از آیات قرآن مرتبط به علم پزشکی، ساخت صنایع بدیعی و بیانی با کمک واژگان و مضامین طبی، استفاده از اشعار با محتوای طبی و کثرت اصطلاحات طبی عربی از شاخصه‌های سبکی این اثر است. وراوینی با استفاده از آموزه‌های طبی آرایه‌های ادبی جناس، تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه، مراعات‌النظیر، تلمیح و ارسال مثل را خلق کرده است.

**کلمات کلیدی:** مرزبان‌نامه، سعدالدین وراوینی، طب، نثر فنی، سبک‌شناسی

<sup>۱</sup> پژوهشگر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل hamidehhejazy@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی salmaninejad@kntu.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

**مقدمه:**

نثر فنی «نثری است شعروار که مخیّل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است. در یک کلام، نثر فنی نثری است که با شعر یک قدم بیشتر فاصله ندارد» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۷۶). طبق گفته پل والری نثر به راه رفتن و شعر به نوعی پایکوبی شبیه است که راه رفتن را مقصدی است؛ اما پایکوبی را سرمنزلی نیست (رک. ادبیات چیست، سارتر: ۳۱)؛ که نثر فنی گویا پایکوبی با مقصدی خاص است و باید دقت کرد که این مساله موجب خنده و تمسخر دیگران نشود.

نثر ساده فارسی دری در قرنهای چهارم و پنجم، در قرن ششم با پایان حکوت سامانیان به کل دگرگون شد (رک. سبک‌شناسی، بهار: ۷۳۴) و نثر فنی که از اوایل این قرن با نگارش کلیله و دمنه در زبان فارسی رواج پیدا کرده بود، در مرزبان‌نامه نیز نمود پیدا کرد.

از مهم‌ترین شاخصه‌های سبک نثر فنی، کاربرد صنایع مختلف، پرداختن به واژه‌های عربی و بویژه استفاده از دانشهای علمی در زمینه‌های گوناگون است. در کنار صنایع بدیعی و لفظ پردازیهایی گوناگون که منجر به خلق نثری شاعرانه میشد، جایگاه علوم مختلف و اظهار فضل نویسندگان نیز از اهمیت بسیاری برخوردار بود. اگرچه در قرنهای بعد برخی از متون که به نثر فنی نوشته شدند (نظیر نفثه المصدور، و صاف الحضرة و درّه نادره) از شدت تکلف، موضوع اصلی خود را نادیده گرفتند و به استغراق در تصنع و افراط در تصویرپردازی مشغول شدند (رک. از گذشته ادبی ایران، زرین‌کوب: ۲۹)؛ اما باید اذعان داشت که در بین نثرهای فنی، کلیله و دمنه و همچنین مرزبان‌نامه جزو موفقترین آثار بوده‌اند. استفاده از علوم مختلف از قرن ششم حتی در شعر نیز به شدت رسوخ پیدا کرد بطوریکه در شعر شاعرانی چون خاقانی، نظامی، مولوی، انوری و ... پزشکی به وفور مضمون بیت را میسازد و یا در تصویرآفرینی به یاری شاعر میاید و گاه نیز نوعی تمثیل میافریند (رک. تجلی طب در متون کهن، زنجانی و اسعدی: ۱۱۷ تا ۱۳۶). این بهره‌گیری در متون نثری چون کلیله و دمنه و حتی بعدتر در گلستان نیز نمود یافته است (رک. گلستان سعدی و نحوه کاربرد اصطلاحات و واژگان طبی در این اثر، حجازی و سلمانی‌نژاد: ۱۹۷).

«مرزبان‌نامه از جمله شاهکارهای بلامنازع ادب فارسی در نثر مصنوع مزین است و میتوان آن را سرآمد همه آنها تا اوایل قرن هفتم دانست. بسیاری از موارد مرزبان‌نامه از حد نثر مصنوع متداول گذشته و صورت شعری دل‌انگیز یافته است» (تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، صفا: ۱۰۰۶ - ۱۰۰۷).

مرزبان‌نامه نیز همچون کلیله و دمنه سراسر پند و حکمت و اندرز است که در لباس حکایت ارائه شده است و نویسنده مرزبان‌نامه در تدوین این کتاب، برای غنی‌سازی مطالب و ایراد ادله و مصداق از قرآن و حدیث و دیوان اشعار و علوم مختلف همچون نجوم بهره جسته است.

یکی از علومی که نویسنده عمدا در به کاربردن آن در این کتاب سعی داشته است، علم طب است «که زبان نبوت نیز به فضیلت آن ناطق است، کما قال صلی الله علیه و سلم، العلم علمان علم الابدان

و علم الادیان و مدبران عالم صغری را هیچ دستوری جز قانون این علم نیست و کدخدای عقل را در هفت ولایت اعضا و جوارح هیچ تصرف جز به استقامت مزاج درست نیاید و استقامت آن الا به اقامت این صناعت میسر نگردد» (مرزبان نامه، وراوینی: ۵۴۷). وراوینی چنان عمیق و دقیق به مباحث طبی در لابلای متون این کتاب میپردازد که باید توجه به شاخصه‌های طبی و استفاده از آنها را جزو سبک این اثر قلمداد کرد.

وی در جایی ساختار بدن انسان را به خوبی توصیف میکند: «مرد دینی گفت: آفرینش مردم از ترکیب چهار عنصر و هشت مزاج مفرد و مرکب است که علی سبیل الاعتدال حاصل شود، و نام مردمی بر آن قوت ممیز اطلاق کنند، که نیک از بد و صحیح از فاسد و حق از باطل و خوب از زشت و خیر از شر بشناسد، و معانی را که در ذهن تصور کنند، به واسطه مقاطع حروف و فواصل الفاظ بیرون دهد. و این آن جوهرست که او را نفس ناطقه خوانند. و جان مردم سه حقیقت است به سه عضو رئیس قائم. یکی روح طبیعی که از جگر منبعث شود، و بقای او به مددی باشد که از قوت غاذیه بدو پیوندد. دوم، روح حیوانی که منشأ او دلست و مبدأ حس و حرکت از آنجا نهند، و قوت او از جنبش افلاک و نیرت مستفاد باشد. سوم، روح نفسانی که محل او دماغ است و تفکر و تدبیر از آنجا خیزد و همچنان که قوت نامیه در روح طبیعی طلب غذا کند، قوت ممیزه در روح نفسانی سعادت دو جهانی جوید و از اسباب شقاوت اجتناب نماید، و استمداد قوای او از اجرام علوی و هیاکل قدسی بود، و خلعت کمال او این است که میفرماید، قال الله تعالی: و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولوالالباب» (مرزبان نامه، وراوینی: ۱۸۲).

و از همین مقوله است: «یک دم زدن بی قبول آسیب چهار عناصر و حلول آفت هشت مزاج ممکن نیست. چه ترکیب وجود آدم و عالم را از اجزای مفردات این بسایط آفریدند، به انتقال صورت. گاه هوا هیأت آب ستاند؛ گاه آب به صورت هوا مکتسی شود؛ گاه بیوست اوعیه رطوبت بردارد؛ گاه برودت، چراغ حرارت بنشانند. و هرگز آدمی زاد از این تأثیرات آزاد نتواند بود. از سرما بیفسرد و از گرما بتفسد. از تلخ نفور گردد و از شیرین ملول شود. بیماریش طراوت ببرد. پیریش نداوت زایل کند. اگر اندک غمی به دل آید، بیژمرد. اگر کمتر دردی به تن رسد، بنالد. از گرسنگی مضطر شود، و از تشنگی ملتهب گردد و هرآنچه به حیز وجود پیوست، در اعترای این حالات و تارات همه یک رنگ اند» (مرزبان نامه، وراوینی: ۱۳۸ - ۱۳۹).

از مقایسه این مطالب با کتب معتبر پزشکی (رک: مفتاح الطب و منهج الطلاب، ابن هندو: ۲۸۱ و الاغراض الطبیة و المباحث العلائیة، جرجانی: ۱۱) این نکته دریافت میشود که وراوینی صرفاً از مطالب روزمره طبی و بهداشتی و متداول در میان عامه برای غنی سازی و زینت کتابش استفاده نکرده بلکه به طور تخصصی به این علم نگاه داشته و به خوبی و زیبایی در نثر آن را حل کرده که خواننده متوجه نمیشود غیر از داستان و حکایت، یک مطلب علمی هم میخواند.

نمونه دیگر در عبارت زیر که در خلال یک داستان آورده و جزء جدانشدنی داستان است، خاصیت گوشت گنجشک است: «اگر چه گوشت آن ضعیف بیچاره که عصفور است، ماده شهوت و مدد قوت تناسل نهاده‌اند، از برای قضای یک شهوت، خون ایشان در گردن گرفتن و تشنیع و نفیر لسان العصافیر در دیوان عرض شنیدن، روا ندارد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۵۳۸). در کتب پزشکی نیز همین خاصیت برای گوشت گنجشک ذکر شده است (رک: الاغراض الطَّبَّیَّة و المباحث العلائیَّة، جرجانی: ۲۷۸).

### مرزبان‌نامه و علم پزشکی

چنان که گفته شد، از شاخصه‌های سبکی وراوینی در نثر فنی مرزبان‌نامه، استفاده از دانسته‌های علمی در زمینه‌های گوناگون است. از جمله علومی که وراوینی در متن مرزبان‌نامه آن را درج کرده، آموزه‌های علم پزشکی است. از آن جا که هدف کتاب پند و اندرز است، در بسیاری موارد میبینیم که وی جملاتی را در نصیحت مخاطب میاورد که در آن اشاراتی که مضامین طبی نیز میکند زیرا از نگاه وراوینی بیماری چنان سخت است که به هیچ وجه نباید آن را دست کم گرفت و در رفع آن کوتاهی کرد:

«گفته اند: سه چیز است که اگر چه حقیر، آن را استحقاق نشاید کرد: بیماری و وام و دشمن. بیماری اگر چه در آغاز سهل نماید، چون در مداوات آن اهمال رود مزمن شود...» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۹۵). وی معتقد است که همیشه در حال تندرستی نیز باید به یاد بیماری بود تا بتوان همواره از آن پیشگیری کرد و از تندرستی نهایت بهره را برد:

«و همچنین به هنگام فراغت از مشغولی، و به وقت عز توانگری از ذل درویشی، و در نعمت شادی از محنت دلتنگی، و در صحت مزاج از عوارض بیماری و در فراخی مجال عمر از تنگی نفس بازپسین یاد دارد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۴۱-۱۴۲).

وی بیمار را به نوعی دارای فقر سلامت میداند:

«بدان که مردم پنج گروه را از درویشان شمرند: یکی آنکه از خرد و دانش بهره ندارد؛ دوم آن که مزاجی معلول دارد؛ سیم آنکه از لذت امن محروم است...» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۵۸).

و در اثبات گفتار خود گاه از شخصیت‌های مشهور نقل قول میکند:

«از منقولات کلام اردشیر بابک و معقولات حکمت اوست که: بسیار خون ریختن بود که از بسیار خون ریختن باز دارد و بسیار دردمندی بود که به تن درستی رساند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۵).

وراوینی هدف خود را از نقل داستان پسر احوال میزبان، که شخصیت داستان دارای بیماری دویینی است، این گونه بیان میکند: «این افسانه از بهر آن گفتم تا تو بدانی حاسه بصر با آنکه در ادراک اعیان و اشیا سلیم‌ترین حواس است، از مواقع غلط ایمن نیست؛ حاسه بصیرت که از حواس باطن در پس حجابهای اوهام و خیالات مینگرد، از موارد صواب و خطا چگونه خالی تواند بود؟» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۵۹).

با بررسی خصائص سبکی مرزبان‌نامه نیز مشخص میشود که دایره واژگان و اصطلاحات و همچنین مضامین پزشکی نقش بسزایی در تکوین آن داشته است.

## علم پزشکی و پیوند با سایر شاخه‌های سبکی نثر فنی در مرزبان نامه

از جمله شاخه‌های نثر فنی، استفاده از آیات قرآن، وفور صنایع بدیعی و بیانی، آمیختگی نظم و نثر و کثرت کلمات عربی است (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۷۶) که در اینجا بازتاب مضامین طبی در این شاخه‌ها را در کتاب مرزبان‌نامه بررسی میکنیم:

### ۱) استفاده از آیات قرآن

وراوینی در متن مرزبان‌نامه به آیات و احادیث نیز نظر دارد، که گاه این آیات متضمن نکته‌ای طبی هستند. در عبارات زیر به آیه ۱۴ از سوره مومنون استشهد میکند که در این آیه یکی از مهمترین مضامین علم تشریح یعنی مراحل رشد جنین آمده است:

«بدانید که آن غلام که در کشتی نشست، آن کودک جنین است که از مبدأ تکوین نطفه به تلوین حالات، نه ماه در اطوار خلقت می‌گردد و چنان که قرآن از آن خبر میدهد، قال الله تعالی: ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما، تا آنکه به مرتبه تمامی صورت و قبول نفس ناطقه میرسد و به کمال حال مستعد خلعت آفرینشی دیگر میشود. ثم انشأناه خلقا اخر.» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۸۲ - ۸۳).

در عبارات دیگری هم با استناد به آیه ۵۱ از سوره شعرا اثر کردن طبابت پزشکان را به خواست و مشیت الهی مرتبط میکند:

«طبيب خدمت طبيعت کند، اما از بیماری آن به شود که از داروخانه قوله تعالی: و اذا مرضت فهو يشفين دارو بدو دهند. و اگر بیمار را اجل محتوم دریابد، طبیب ملوم و معاتب نباشد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۶۲).

### ۲) وفور صنایع بدیعی و بیانی:

از دیگر شاخه‌های سبکی مرزبان‌نامه این است که از عناصر طبی برای ساختن تصاویر هنری و بدیعی بهره جسته است و اینگونه بهره‌گیریهای نویسنده از علم پزشکی بمراتب بیشتر از سایر شاخه‌ها است. در ادامه برخی صنایع لفظی و معنوی پیوسته با دانش پزشکی در مرزبان‌نامه را می‌آوریم.

۱-۲) جناس: «آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه، و در معنی مختلف باشند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۴۸). میل از ابزار پزشکی است که دارو را به وسیله آن به چشم میکشیدند (رک: الاغراض الطبیة و المباحث العلائیة، جرجانی: ۵۱۵-۵۱۶). در عبارات زیر «میل» کردن با «میل» کشیدن جناس دارد:

«چون روزگار از طریق ناسازگاری میل کند، میل در چشم بصیرت کشد و روز روشن چون شب تاریک نماید» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۰۶).

«زهرة» عضوی از بدن است که صفا در آن میریزد (رک: الاغراض الطبیة و المباحث العلائیة، جرجانی: ۵۲). در عبارات سرشار از صنایع ادبی زیر، بین «زهره» و «زهرة» جناس وجود دارد:

«زهرة سعد از رشک چنگ او چون زهره دعد از فراق رباب به جوش آمدی» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۲۴).

در عبارت زیر «مبرح» را به عنوان صفت درد آورده که با «مروح» صنعت جناس دارد: «علم الله که چون چشم برین لقای مروح زدم، از دردهای مبرح بیاسودم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۴۰).  
**۲-۲) تشبیه:** «آن است که چیزی را به چیزی در صفتی مانند کنند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۲۷)

چنانکه گفته شد «میل» از ابزار پزشکی است و «میل تخییل» اضافه تشبیهی است: «میل تخییل در دیده حدس او کشد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۷۴).  
 «چشم» از چندین لایه و طبقه تشکیل شده که یکی از آنها «زجاجیه» است (رک: الاغراض الطبّیة و المباحث العلائیة، جرجانی: ۴۰). وراوینی با علم به این موضوع، اضافه تشبیهی «مشکات زجاجی بصر» را به کار برده است:

«بصیری که در مشکات زجاجی بصر به چراغ ادراک، پرتوی از جمال حقیقتش نتوان دید؛ سمعی که در دهلیز سمع از گنبدخانه وهم و خیال، صدای منادی عظمتش نتوان شنید» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳).  
 در علم تشریح، غشاء گرد جنین را «مشیمه» مینامند (تشریح بدن انسان، شیرازی: ۱۹۵) که در عبارات زیر به عنوان مشبه‌به مورد توجه قرار گرفته:  
 «در حال که سلاسه آخر العمل در مشیمه اول الفکر پدید آمد، طالع وقت را رصد کردم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۲).

«تریاک» همان پادزهر است که اثر زهر را خنثی میکند و «تریاک بقا» اضافه تشبیهی است: «تواند بود که از وی فرزندی آید که آتش فراق این به آب وصال او بنشانم، و زهر فوات این را به تریاک بقای او مداوات کنم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۳).  
 وراوینی در عبارات زیر «درویشی» را به «بیماری» تشبیه کرده است:  
 «در احاسن کلمات حکیمان یافتیم که درویشی، پیری جوانانست و بیماری تندرستان» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۵۵).

«رفاده» نیز از وسایل پزشکی است که در کتاب لغت، رگ‌بند معنا شده (تکملة الاصناف، ادیب کرمینی: ۲۶۴) و «رفاده تعامی» اضافه تشبیهی است:  
 «و پادشاه که از مقابح احوال کارداران و مخازی فعل ایشان رفاده تعامی بر دیده بصیرت خویش بندد...» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۵۴).

اخوینی در کتاب خود، عقیم را زن نازاینده توصیف کرده است (رک: هدیة المتعلمین فی الطب، اخوینی: ۵۴۵)؛ در عبارت زیر «ملک» به «مادر عقیم» تشبیه شده که البته فتنه‌های وخیم به دنیا می‌آورد!  
 «اگر امروز در مکامن نفس هر یک این معانی پوشیده است، فردا از مادر ملک عقیم، فتنه‌های نامتوقع وخیم زاید» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۸۴).

در عبارات زیر که دارای واژه‌های طبی و در نتیجه مراعات النظیر است، نادانی و نامردی به مرض

و نیز اندیشه به تب لرزه تشبیه شده است:

«گفته اند: نادانی نفس مردم را مرضی است، و نامرادی حال مردم را مرضی که از عداوی آن چاره احتراز باید کرد. اگرچه دوستان را در بیماری نباید گذاشت، نیز نباید که از علت بیماری او هم بدیشان اثری تعدی کند.

«الم تر ان المرء تدوی یمینه فیقطعها عمدا لیسلم سائره»

(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۱۱)

«شیر از تب لرزه اندیشه تو بسوزد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۵۵).

با «تب لرزه» اضافه تشبیهی دیگری نیز ساخته است:

«روباه را ازین سخن سنگ ناامیدی در دندان آمد و تب لرزه هول بر اعضا افتاد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۳۳).

«مرهم لطف» اضافه تشبیهی است که وراوینی بارها آن را به کار برده است:

«هرکجا از جوارح وحوش جراحت وحشتی نشسته، به مرهم لطف التیام فرمایم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۰۱).

«چون مرهم لطف سود نداشت، داغ عنف سود دارد. و آخر الدواء الکی» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۰۲).

از جمله عوامل مرگ انسانها استعمال زهر است که در پزشکی نیز همواره به دنبال دفع خطر آن بوده اند. در عبارت زیر «زهر ناکامی و بی فرجامی» اضافه تشبیهی است:

«هرآینه شربتی ناخوش مذاق به زهر ناکامی و بی فرجامی آمیخته بر دست نهد، و به هلاک انجامد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۱۲).

«کحل» داروی خشکی است که در چشم استعمال میشود (رک: التَّنْوِیر، قمری: ۶۴). در عبارات زیر اضافه تشبیهی «کحل بیداری و هشیاری» را به کار برده است:

«ایزد تعالی دیده دل‌های ما را به کحل بیداری و هشیاری روشن میدارد تا از مغافصه قهر او متنبه میباشیم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۸۷).

اضافه «علیل حکمت» نیز تشبیهی است:

«آنچه در اندیشه داشتی، از طی امکان به حیّز وجود رسانی، تا علیل حکمت را شفایی باشد و غلیل دانش را قانونی» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۶۲).

علمای بلاغت تشبیه را به دو گونه مفرد و مرکب تقسیم کرده‌اند که در نوع مرکب، مشبه و مشبه‌به هرکدام از چند شیء یا امر تشکیل شده است (رک: فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۳۴). مسائل طبی یکی از بهترین مضامین برای ساخت تشبیه مرکب برای وراوینی بوده است.

وراوینی شخصی را که پند اندرزگویان را نشنیده بگیرد به بیماری تشبیه کرده که نسخه طیب را استفاده نکند:

«نباید که از نصیحت ابا کند و از ناصحان نفور شود، تا چون بیماری نباشد که به وقت عدول مزاج از نقطه اعتدال، شربت تلخ از دست طبیب حاذق نخورد، تا مذاق حال او به آخر از دریافت شیرینی صحت بازماند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۹).

در عبارات زیر، رابطه و وابستگی ملک و کاردارانش را به ارتباط سر با بقیه اعضای بدن تشبیه کرده است:

«بباید دانست که ملک را ازین کارداران چاره نیست؛ که پادشاه مثلا منزلت سر دارد، و ایشان مثابت تن. و سر اگر چه شریفترین عضوی است از اعضا، هم محتاج‌ترین عضوی است بر اعضا. چه در هر حالی تا از اعضای آلی آلتی در کار نیاید، سر را هیچ غرض به حصول نپیوندد؛ و تا پای در رکاب حرکت نجنباند، سر را به هیچ مقصد رفتن میسر نگردد؛ و تا دست هم عنان ارادت نشود، سر به تناول هیچ مقصود نتواند یازید. پس همچنان که سر را در تحصیل اغراض خویش سلامت و صحت جوارح شرط است و از مبدأ آفرینش هریک عملی را متعین، پادشاه را نیز کارگزاران و گماشتگان باید که درست رای و راست کار و ثواب اندوز و ثنادرست و پیش بین و آخرا ندیش و عدل پرور و رعیت نواز باشند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۴-۴۵).

یکی از مباحثی که در پزشکی برای حفظ صحت و تندرستی مطرح است پرهیز از زیاده‌خواری است چنان که گفته اند: «پس از آن که طعام، تمام خورده باشد، طعامی دیگر خوردن و معده گران کردن، سخت بد باشد و اگر روزی معده گران کرده شود، دیگر روز، بسیار نباید خفت و ریاضتی بسیار بکردن به آهستگی پس از آن که از خواب برخیزند» (الاغراض الطبّیة و المباحث العلائیة، جرجانی: ۲۰۸) همین مبحث دستمایه وراوینی برای ساخت تشبیه زیر است:

«همچنان که مضرت از بسیار خوردن، طبیعت را بیش از آنست که از کم خوردن، ندامت و ملامت بر بسیار گفتن بیش از آن است که بر کم گفتن» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۰۴).

در عبارات زیر منجم و پیشه‌وی را به پزشک و طبابت تشبیه کرده است:

«همچنانکه طبیب به وقت صحت و سقم معالجه اشخاص کند، منجم نیز به هنگام سعادت و نحوست باید که معالجه احوال کند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۵۴۸).

گونه خاصی از تشبیه، تمثیل است. «با این که برای تمثیل در کتب بلاغت از قدیمترین ایام، چه به نام تمثیل و چه به نامهای دیگر عنوانی خاص قائل شده‌اند و از آن سخن گفته‌اند؛ اما حقیقت امر این است که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتابهای بلاغت فراوان دیده میشود» (شفیعی، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸). به عبارتی دیگر در تمثیل، گوینده مطلبی را در هر موضوع که بخواهد دعوی میکند و سپس مثالی بدیهی و قابل قبول برای مخاطب می‌آورد که میتواند مانند دلیلی، دعوی او را ثابت کند (رک: تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، صفا: ۵۳۹).



ساختار مرزبان نامه بر اساس حکایاتی است که خود تمثیلی است برای پند و اندرزهایی که نویسندہ قصد بیان آن را دارد. به عنوان نمونه، داستان غلام و بازرگان را نقل میکند و سپس میگوید این داستان تمثیلی است در مورد انسان و تکوین و تکامل او از زمان به وجود آمدن جنین:

«بدانید که آن غلام که در کشتی نشست، آن کودک جنین است که از مبدأ تکوین نطفه به تلوین حالات، نه ماه در اطوار خلقت میگذرد و چنان که قرآن از آن خیر میدهد: قال الله تعالی ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما، تا آنکه به مرتبه تمامی صورت و قبول نفس ناطقه میرسد و به کمال حال مستعد خلعت آفرینشی دیگر میشود. ثم انشأناه خلقا اخر. یعنی حلول جوهر روح در محل جسمانی قالب؛ و آن کشتی شکستن و به جزیره افتادن و به کنار شهری رسیدن و خلق انبوه به استقبال او آمدن، اشارت است بدان مشیمه که قرارگاه طفل اوست به وقت وضع حمل، ناچار منخرق شود و اجزای آن از هم برود، تا او از سرحد آفرینش کوچ کند و...» (مرزبان نامه، وراوینی: ۸۲ - ۸۳).

وی شخصی را که در درمان بیماری تعلق میکند به شخص محصور در آتش تشبیه میکند که اقدامی برای رهایی از آن نمیکند:

«عاقلان... چنین گفته اند: المتانی فی علاج الداء بعد ان عرف وجه الدواء کالمتانی فی اطفاء النار و قد اخذت بحواشی ثیابه. هر کرا دردی پدید آید که وجه مداوات آن شناسد و به تعلق روزگار برد و به اصلاح بدن و تعدیل مزاج مشغول نگردد، بدان کس ماند که همه اعطاف و اطراف جامه او را آتش سوزان فروگیرد و او متفکر و متانی تا خود دفع آن چگونه تواند کرد» (مرزبان نامه، وراوینی: ۴۴۴ - ۴۴۵).  
در عبارت زیر نیز، جمله دوم که برگرفته از آموزه‌های طبی است، مثال و دلیلی است برای اثبات قسمت اول:

«طعمه پیل در حوصله بنجشک نگنجید، و مقدار شربت چون فراخور مزاج نبود، به فساد انجامید» (مرزبان نامه، وراوینی: ۴۵۶).

زهر و تریاک (پادزهر)، دو ماده‌ای که در داروسازی بررسی میشود، هردو از یک ماده تولید میشود اما خاصیت ضد هم دارند و عبارت زیر تمثیلی است برای توجیه متفاوت بودن اخلاق دو برادر با آن که از یک خانواده‌اند:

«زهر و تریاک، هردو از یک معدن می‌آید و سنبل و اراک، هردو از یک منبت میروید» (مرزبان نامه، وراوینی: ۳۴۲).

۲-۳) استعاره: «استعاره عبارت است از آنکه یکی از دوطرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۵۰). وراوینی همچنین از دایره واژگان طبی برای ساخت استعاره‌های گوناگون استفاده کرده است. مثلا وی جراحی را استعاره از غم و آزرده‌گی به کار برده است:

« شنیدم که وقتی یکی را همین جراحت رسیده بود و پیوند راحت به فراق فرزندى از جان بریده» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۴۹).

**استعارهٔ مکنیه:** «استعارهٔ بالکنایه یا استعارهٔ مکنیه آن است که تشبیه در دل گوینده مستور و مضمّر باشد و مشبه را ذکر کرده، مشبه‌به را در لفظ نیاورند اما از لوازم مشبه‌به قرینه‌ای در لفظ بیاورند که دلیل بر مشبه‌به باشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۵۱).

نویسنده ملک را به انسانی تشبیه کرده که مزاجش را باید در حال اعتدال نگه داشت: «سیاست پادشاهی را از آنجا استکمال میکنم و مزاج ملک بر حال اعتدال میدارم و در حفظ صحت و حزم اندیشهٔ من دستور کار شود» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۶۲).

وی نرگس را نیز به انسانی تشبیه کرده که قدرت بینایی ندارد:

«از حضور نرگس که نابینای مادرزاد بود، شرم داشت» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۶۸).

**استعارهٔ تخیلیه:** «استعارهٔ مکنیه به ندرت و دشواری میتواند در عبارت و در تار و پود کلام از علقهٔ اسناد به دور و برکنار باشد زیرا این استعاره به مجرد تشکیل و توصیف ناگزیر بر کسی یا چیزی اسناد میشود و همین اسناد که مسلماً نوعی اسناد مجازی است بدان رنگ و حالت تخیل میدهد» (معانی و بیان، تجلیل: ۶۶).

اسناد زادن به شب و جهان استعارهٔ تخیلیه است:

«شب که آستن حوادث است، هرگز به چنین روز کی زاد؟» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۷۵ - ۷۶).

«مادر روزگار از فتنه زایی سترون شد، و شب به نتایج تقدیر آستن گشت» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۹۵).

«جهان به حوادث آستن است هر لحظه‌ای به حادثه‌ای زاید» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۹۱).

نسبت دادن بیماریها و عوارض آنها به هوا و زمین و کوه نیز استعارهٔ تخیلیه است:

«شبی از شبهای زمستان که مزاج هوا افسرده بود و مفاصل زمین در هم افشرده، مدد سیلان از مدامع سبلان منقطع شده، و سبل از اطراف عیون بر طبقات زجاجی افتاده، و مسام جلد زمین به مسامیر جلیدی در هم دوخته، آب جامد چون ممسکان از افاضت خیر بسته، هوای بارد از دم سفلگان فقاع گشوده» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۶۱).

لازم به توضیح است که «سبل» در عبارات فوق نوعی بیماری چشمی است که در کتب طبی این گونه توصیف شده: «پرده‌گونه‌ای که بر روی سفیدی و سیاهی چشم پیدا می‌شود و با رگهای سرخ و غلیظ متشنج می‌گردد» (مفتاح الطب و منهج الطلاب، ابن‌هندو: ۲۸۳) و «این علّتی است که رگهای چشم پر خون شود و خارش اندر چشم افتد و عطسه آرد و آفتاب نتواند دید و آب از چشم بسیار رود» (خفی علّتی، جرجانی: ۱۴۸).

«کلبتین» وسیله‌ای است برای کندن دندان که توصیف آن در کتب ابزار جراحی آمده است (رک: جراحی و ابزارهای آن، زهراوی: ۸۵). این واژه در عبارات زیر به ساخت استعارهٔ تخیلیه‌ای برای صور

فلکی کمک کرده است:

«خواستی که در آسمان جهد و چنگال در عین الثور و قلب الاسد اندازد و به کلبتین ذراعین، دندان کلب اکبر و دب اصغر بیرون کشد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۷۷).  
اسناد جوش آمدن خون در رگ به زمین نیز استعاره تخیلیه است:  
«هر سال به هنگام بهار که خون ریاحین در عروق زمین به جوش آمدی و گوش آفاق از زمزمه مرغان در پرده عشاق به خروش، ..» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۸۶).

۲-۴) کنایه: «کنایه سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد» (فتون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۵۵ - ۲۵۶).  
پیوسته بودن سیصدوشصت رگ به... کنایه از وابستگی بیش از حد است:  
«پادشاه را عشق مملکت با سیصد و شست رگ جان پیوند گرفته بود» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۹۴).  
شناختن مزاج و وجه علاج کنایه از شناخت اوضاع و چاره کار است:  
«مزاج حال بشناخت و بدانست که وجه علاج چیست» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۰۱).  
و همچنین است این عبارات:

«ای طبیب صاحب تجربت و حیلت که علت کارها شناخته‌ای و معالجت هریک برمنهج صواب کرده‌ای، و در مداوات معضلات و حل مشکلات بر قانون عمل من طب لمن حب، با همه اخوان صفا و احباء وفا رفته، جواب پیل چیست و...» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۹۴).  
مرهم زخم روزگار کنایه از رفع نامرادیها است:  
«او را از بهر گشایش بند حوادث و مرهم زخم روزگار نگاه داری» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۰۹).  
جوشیدن زهره کنایه از ناراحتی است:  
«هریک طایفه‌ای را از ما دشمنی دگرگون است که همیشه از سهم ایشان زهره ما جوشیده باشد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۱۷).

سرناشکسته را به داروبردن کنایه از کار بیهوده است:  
«سرناشکسته را به داروبردن، نه از دانایی باشد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۸۶).  
مردمک دیده بودن کنایه از جایگاه والا داشتن است:  
«گفته‌های هنج همه نقش نگین مصلحت و مردمک دیده صواب شاید بود» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۴۶).  
تریاک تعبیه در زهر دیدن کنایه از دشواری دستیابی به مطلوب است:  
«تریاک این درد، تعبیه در زهر او میبینم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۹۹).  
دوای ناجع در علاج... کنایه از چاره درست مشکل است:

«مر دوای ناجع و تدبیر نافع در علاج این داء معضل مشکل، آن می‌نماید که خود را به فراز آمد

بخت و پیش آورد قضا خرسند گردانم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۴۲).

مرهم داغ... کنایه از چاره و راهکار است:

«من مساغ این غصه و مرهم داغ این قصه از کجا طلبم؟» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۷۲).

سی و دو آسیا از کار فروماندن کنایه از پیر و فرتوت شدن است:

«سی و دو آسیا همه در پهلوی یکدیگر از کار فرومانده» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۵۳۶).

نَفَثَه الْمَصْدُورِ، خلط سینه است (رک: الاغراض الطَّيِّبَةُ و المباحث العلائیَّة، جرجانی: ۱۳۲). نفثه

المصدور از سینه بیرون افگندن کنایه از گفتن تمام حرفی که در دل است:

«نفثه‌المصدوری که از ودایع صدور احرار باشد، از دل بیرون داد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۳۲).

ناف بر چیزی بستن کنایه از پیوسته و همراه کردن:

«ناف وجود تو بر شکم‌خواری و نیازمندی زده‌اند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۵۸).

مرهم نداشتن زخم و تریاک نداشتن زهر کنایه از چاره نداشتن مشکل است:

«آن زخم را مرهم و آن زهر را تریاک خود ممکن نیست» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۹۲).

مومیایی، مرهمی است برای درمان شکستگی استخوان (رک: الابنیة عن حقایق الأدویة، هروی:

۳۲۶). از شکسته مومیایی دریغ نداشتن کنایه از دریغ نکردن کمک و یاری است:

«از شکسته خود مومیایی دریغ نباید داشت و افکنده خود را بر باید داشت» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۱۲).

از خون موجودی مرهم برای جراحی ساختن کنایه از تسکین دادن دل خود با کشتن... است:

«خواست که کارد برکشد و فرورود و از خون هر دو مرهمی از بهر جراحی خویش معجون

کند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۳۵).

**۲-۵) مراعات نظیر:** مراعات نظیر یا تناسب یا مؤاخات «آن است که در سخن اموری را بیاورند

که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب آنها از جهت همجنس بودن باشد... خواه تناسب

آنها از جهت مشابهت یا تضمّن و ملازمت باشد... صنعت تناسب و مراعات نظیر از لوازم اولیة سخن

ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی سخن نظم و نثر وقتی ارزش ادبی پیدا میکند که

مابین اجزای کلام تناسب و تقارب وجود داشته باشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۵۷-۲۵۹).

در مرزبان‌نامه به عبارات فراوانی برمیخوریم که دارای واژه‌ها و اصطلاحات طبی اعم از کالبد و اعضای

بدن و بیماریها و دارو و درمان و... است. از جمله این لغات:

«جبر کسر» به معنی شکسته بندی و «جرح»:

«جبر این کسر که به دل من رسید، و قصاص این جرح که به خاطر من پیوست، الا به دست یاری

قدرت او دست ندهد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۹۸ - ۳۹۹).

«معجون»، «گلو» و «مزاج»:

«دست بردی که ذوی الالباب را در سخن آرایی باشد، در هر باب بنمود و معجونی بساخت، که اگرچه خرس را به گلو دشوار فرو میرفت، آخر مزاج حال او با دادمه به صلاح باز آورد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۳۷).

«تریاک»، «درد»، «زهر»، «شربت»، «نیش»، «نوش» «معجون»، «مداوات» و «علت»:

«تریاک این درد، تعبیه در زهر او میبینم، و مرارت این غصه جز در شربت لعابی که از نیش او آید، نوش نتوان کرد. عجب این عمل را اگر مایه سعی او باشد، به معجون عقربی مداوات این علت نافع و ناجع آید» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۹۹).

«هفت اعضا»، «سودا»، «دماغ»، «خون»، «صفرا» و «عروق»:

«شاه پیلان چون مضمون نامه برخواند و بر مکنون ضمیر خصم وقوف یافت، هفت اعضای او از عداوت و بغضا ممتلی شد، و ماده سودایی که در دماغش متمکن بود، در حرکت آمد. خواست که خون فرستاده بریزد و صفراپی که در عروق عصبیتش به جوش آمد، بروی راند» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۰۶).

«خون» و «رگ»:

«گمان برد که مگر خون حمیت در رگ رجولیت شوهرش جوش زده باشد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۲۹).

«مزاج»، «ممرض»، «غذا» و «احتما» (پرهیز):

«چون بخت برگردد، هرچه نیکوتر اندیشی بتر در عبارت آید. و به کمتر لغوی که سهوا فکیف عمدا صادر شود، مطالبت کنند. چون مزاج ممرض که هرچند در ترتیب غذا و قاعده احتمال شرط احتیاط بیشتر به جای آرد، به اندک زیادتی که به کار برد، زود از سمت اعتدال منحرف گردد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۰۶).

۲-۶) **تلمیح**: از دیگر صنایع معنوی تلمیح است. تلمیح «در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۳۲۸). در عبارت زیر که تلمیحی به داستان دعد و رباب دارد، جوشیدن زهره از مقولات طبی است:

«زهره سعد از رشک چنگ او چون زهره دعد از فراق رباب به جوش آمدی» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۲۴).

۲-۷) **ارسال مثل**: گونه‌ای از تمثیل، ارسال مثل است و «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن میشود» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۲۹۹). در مرزبان‌نامه مثللهایی حاوی مضامین طبی برای تبیین و تصدیق مطالب خود به کار برده است از جمله:

«مثل: استسمنت داورم و نفخت فی غیر ضرم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۳۲) میگوید ورم کرده را

فربه پنداشتی؛ که در رد قضاوت بر اساس ظاهر است.

«مثل: ما یضر الطحال ینفع الکبد» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۰۷) به معنی آن که آنچه برای طحال مضر است، برای کبد منفعت دارد؛ یعنی ممکن است شیء یا فعلی برای یک امر مضر باشد و برای امر دیگری مفید.

«اللیل حبلی» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۵۲) یعنی شب باردار است؛ کنایه از این که زمان اتفاقیهای زیادی را پیش رو خواهد آورد که کسی از آن خبر ندارد.

«و آخر الدواء الکی» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۰۲) آخرین درمان داغ است؛ یعنی اگر تمام درمانها اثر نکرد، داغ میکنند.

**۳) آمیختگی نظم و نثر:** یکی از ویژگیهای نثر فنی استفاده از بیت برای استشهاد است. آمیختگی نظم و نثر در سرتاسر مرزبان‌نامه مشهود است و آنچه که برای ما جلب توجه کرد استفاده از اشعار دیگر گویندگان با مضامین پزشکی است:

عقاقیر «نامی است که بر همه داروها افتد» (رک: التَّنْویر، قمری: ۶۳) و «هاون» ظرفی است که در داخل آن، داروها را میسایند؛ چنان که در این بیت نیز آمده:

«نه پیش من دواوین بود و دفتر      نه عیسی را عقاقیر است و هاون»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۲)

«گلاب» از مایعاتی است که خواص طبی دارد از جمله این که صداع را تسکین میدهد (رک: اختیارات بدیعی، انصاری: ۴۰۷):

«گل در غلاف کوره بسی درد سر کشید      تا بهر دفع درد سر آخر گلاب شد»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۴۱)

«مرهم» و «خسته» به معنی زخمی بیت زیر را مفهوم طبی داده است:

«ای مرهم صد هزار خسته      وی شادی صد هزار غمگین»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۸۳)

درد پنهان نیز بن مایه این بیت است:

«دردی چه نهان دارم کز تختۀ رخسارم      هرکس که مرا بیند چون آب فروخواند»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۴۸)

بیماری که دارای دهان تلخ است، مزه تمام خوراکیها حتی آب را تلخ مییابد:

«و من یک ذافم مر مریض      یجد مرا به الماء الزلالا»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۱۸)

گاهی سرزنش نتیجه پسندیده‌ای دارد چنان که بعضی بدنها با بیماری سلامت مییابند:

«لعل عتبک محمود عواقبه      و ربما صحت الاجسام بالعلل»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۵)

همچنین این بیت:

«دع عنک لومی فان اللوم اغراء و داونی بالتی کانت هی الداء»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۲۰۹)

در شعر زیر شاعر گرفتار شدن خود در بین سختیها از دوری محبوب را به استخوان شکسته بسته شده به وسیله شکسته بند تشبیه کرده است:

«فاسلمنی للنائبات بعاده کما اسلم العظم المهبیض جبائره»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳۹۹)

در مصرع دوم بیت زیر نیز شاعر خشم محبوب را به دردی تشبیه کرده که پزشکی ندارد:

«رضاک شباب لا یلیه مشیب و سخطک داء لیس منه طیب»  
(مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴۳۷)

وراوینی همچنین از مصرع «شکوی الجریح الی الغربان و الرخم» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۵۰۰) به معنای گلایه مجروح پیش زاغ و لاشخور است.

**۳) کثرت کلمات عربی:** در این شاخصه نثر فنی حضور اصطلاحات عربی طبی نیز بسیار مشهود است: اجفان، احداق، اخامص، استنشاق، اعصاب، اعضا، امتلا، انامل، انتعاش، انسان العین، اوتار، اهداب، آذان، براجم، بصر، تقویم صحت، ثنات، جوارح، حول، دماغ، رباط، رحم، روح حیوانی، روح طبیعی، روح نفسانی، سواد بصر، سودا، شفا، صحت، ضعف، عرق، عضلات، عطار، عطاری، عقاقیر، علت، عنبر، عود، فصوص، مبضع، متکحل، مجاری عروق، مجروح، مسام، مفاصل، وسواس، هذیان و...

### نتیجه گیری:

مرزبان‌نامه نمونه بارز یک نثر فنی با تمام شاخصه‌های مربوط به آن است که از جمله این شاخصه‌ها استفاده از علوم مختلف در متن کتاب است.

یکی از علومی که وراوینی در نثر مرزبان‌نامه از آن بهره جسته، علم طب است؛ اگرچه این امر خود یکی از ویژگیهای نثر فنی است، اما استفاده از این علم خود به بروز دیگر شاخصه‌های نثر فنی در مرزبان‌نامه کمک کرده است؛ از جمله استفاده از آیات قرآن مرتبط به علم پزشکی، ساخت صنایع بدیعی و بیانی با کمک واژگان و مضامین طبی، استفاده از اشعار با محتوای طبی و کثرت اصطلاحات طبی عربی.

وی با استفاده از آموزه‌های طبی آرایه‌های ادبی جناس، تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه، مراعات النظیر، تلمیح و ارسال مثل را خلق کرده است.

از مهمترین ویژگی نثر وراوینی این است که مضامین طبی بسیار تخصصی را با استفاده از واژه‌ای متداول در زمان خود چنان در میان مطالب و حکایات بکار برده که گاهی تشخیص این که مطلب جزء اصلی داستان نیست و خواننده وارد یک مبحث علمی شده، کمی سخت مینماید.

## منابع

- قرآن مجید
- الابنية عن حقايق الأدوية، الهروي، موفّق الدّين ابومنصور علی (۱۳۷۱)، به تصحيح احمد بهمنيار، به كوشش حسين محبوبی اردكاني، تهران: دانشگاه تهران
- اختيارات بدیعی، انصاری شیرازی، علی بن حسین (۱۳۷۱)، به تصحيح محمدتقی میر، شرکت دارویی پخش رازی
- از گذشته ادبی ایران، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، تهران: سخن
- الاغراض الطبّیة و المباحث العلائیة، (۱۳۸۴)، تصحيح حسن تاج بخش، تهران: دانشگاه تهران
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۲)، جلد سوم، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹). جلد دوم، تهران: فردوس
- تجلی طب در متون ادبی، زنجانی، برات، اسعدی، مریم (۱۳۸۱) «ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، زمستان ۸۰ و بهار ۱۳۸۱، صص ۱۱۷ تا ۱۳۶.
- تشریح بدن انسان، شیرازی، منصور بن محمد بن احمد شیرازی (۱۳۸۲)، به كوشش سيد حسين رضوی برقی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل
- تکملة الاصناف، الادیب الکریمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵)، به كوشش علی رواقی و سیده زلیخا عظیمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- التّنویر، القمري البخاری، ابومنصور حسن بن نوح (۱۳۵۳)، به تصحيح و تألیف سید کاظم امام، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی
- جرّاحی و ابزارهای آن، زهراوی، ابوالقاسم خلف بن عباس (۱۳۸۴)، مترجمان: احمد آرام و مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- خفّی علائی، جرجانی، سید اسماعیل، (۱۳۷۷)، به اهتمام علی اکبر ولایتی و محمود نجم آبادی، تهران: اطلاعات
- سارتر، ژان پل، ادبیات چیست (۱۳۴۸)، مترجم ابوالحسن نجفی، تهران، نشر زمان
- سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، بهار، محمد تقی (۱۳۷۶)، جلد دوم، چاپ نهم، انتشارات بدیعه
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) تهران: فردوس
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین (۱۳۷۶)، چاپ سیزدهم، تهران: نشر هما



- گلستان سعدی و نحوه کاربرد اصطلاحات و واژگان طبی در این اثر، حجازی، حمیده، سلمانی‌نژاد، ساغر (۱۳۹۵)، مجموعه مقالات نخستین همایش متن‌پژوهی، تهران: هسته مطالعات ادبی و متن‌پژوهی
- مرزبان‌نامه، وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر
- معانی و بیان، تجلیل، جلیل (۱۳۷۶)، چاپ هشتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- مفتاح الطب و منهج الطلاب، ابن هندو، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۳۶۸)، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه و مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مکیل
- هدایة المتعلمین فی الطب، الاخوینی الاری، ابوبکر ربیع‌بن‌احمد (۱۳۴۴)، به اهتمام جلال متینی، مشهد: دانشگاه فردوسی